

# قلم و قلمدان کاتبان امروز

## ابراهیم عمران

از شگفتی‌های روزگار است که باید روز خبرنگار؛ زمانی باشد که خون همکار به زمین ریخته و گروهی که دو دهه قبل عامل این کردار زشت بودند، حالیه به ددمنشی رفتار خویش با قدرت بیشتر، ادامه دهند. شاید جبر زمان سبب‌ساز این نامگذاری باشد.

وگرنه اگر این صنف و دسته ارج و قربی داشت نزد بزرگ و کوچک این دیار؛ به حتم نام نهادن برای بزرگداشت آنها نیز میشد روزهای شادتر و برتر ملی و مذهبی باشد.

قصه خبرنگاران و روزنامه‌نگاران این دیار آنقدری موجب حرمان و تاسف است و به اندازه‌ای مابه‌ازای تاثرکننده دارد که گویی هر روز به نامشان است.

چهل و اندی روز پیش، آخرین آزرگار نیز سر اتوبوس نصف و نیمه خبرنگاران، هوار شد و دو همکار پرپر شدند. به راستی خبر و خبرنگاری و پوشش دادن به گفته‌های دیگران، مگر نباید ارج و قیمتی درخور داشته باشد؟

اگر نگاه شود به جامعه آزاد خبر و جایگاه والای روزنامه‌نگاران، به شوخی می‌ماند آنچه ما اینجا روز خبرنگار می‌نامیم.

سال‌ها گفته شد خبرنگار است که جامعه را از فساد در همه زمینه‌ها آگاه می‌سازد و باید فضا برای این واگویه‌ها باز باشد.

و احدی نباید حق تخطی به این گروه از افراد را داشته باشد. از طرفی گفته شد خبرنگار که نباید دنبال قیل و قال دنیا باشد. و درویش‌مسلكی پیشه نماید. تو گویی گزاره اول اصولا جایی ندارد بین هیچ نهادی و گزاره دوم است که رخنه کرده بین همه و نهادینه شده این بی‌نوایی خبرنگاران میان ریز و درشت.

از کفر ابلیس و زهد اسفندیار مشهورتر است. داستان فقر و فاقه خبرنگار و ناله‌هایی از این دست طی سال کم نیست.

و کم هم نیست گوش ناشنوا البته! در آمد اندک و حق‌التحریری که پرداخت نمی‌شود؛ دوگانه همیشگی این قشر است. و کارت هدیه‌هایی که طی سال رد و بدل می‌شود که آن هم به مدد کرونا دیگر از یادها رفته است. هر چند خود این کارت دادن و گرفتن‌ها نیز نقض غرضی است بزرگ در این صنف.

از جامعه‌ای که هنوز آگاه نیست به جنس کار خبر و خبرنگار در نزدش،

فردی است که در کوچه و خیابان میکروفن به دست می‌گردد تا چند پرسش کلیشه‌ای بپرسد؛ نمی‌توان توقع داشت این گروه از افراد را قدر بداند و به طریق اولی اصلاً بشناسد. حال بماند قدر دانستن!

به واقع در اطرافمان اصولاً خبرنگار و روزنامه‌نگار را شغل نمی‌دانند! چه برسد به اینکه آگاه باشند به مخاطرات این کار. اینجاست که واژه کم می‌آید برای ادامه نوشتن و چه نوشته شود که تا به حال به زیور طبع آراسته نشده باشد از بزرگان قلم این دیار. شاید اشرف الدین گیلانی (نسیم شمال) نیک می‌دانست که سرود: ای قلم تا می‌توانی در قلمدان صبر کن!

و پند ماندگار ابن شاذان عمید بلخ هم بد نباشد که ذکر شود که به خواجه نظام‌الملک می‌گفت: تو کاتبی، قلمی تو را بس باشد. هم قلم در قلمدان ماند و هم گویا قلم به راستی ماند برای این قشر و بس..

□□□□□□ □□□□ 17 □□□□□□ □□□□□□ □□□□